

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۳/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۲۳

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال دهم، شماره ۳۷، بهار ۱۳۹۵

مقایسه تطبیقی غایت حرکت تاریخ در اندیشه کانت و دکترین مهدویت

محسن طاهری صحنه*
روح الله شاکری زوردهی**

چکیده

در اندیشه کانت، حرکت تاریخ از نقص به کمال، از توحش به تمدن و از حالت تضادآمیز به حالت تعادل است. محصول این حرکت تاریخی برای انسان، دستیابی به آزادی، برابری و معقولیت است. به نظر کانت، هرچه تاریخ پیش می رود و شرایط وحدت جامعه بشری بهتر فراهم می شود، تشکیل اتحادیه جهانی انسان ها و رفع تضاد از زندگی آن ها غایت تاریخ است. انسان در طول حرکت تاریخی خود به مقام آزادی و معقولیت می رسد. این آزادی شامل دو مرحله است؛ در مرحله آزادی درونی، عواطف حیوانی انسان زیر سلطه عقل قرار می گیرد و انسان در واقع به تدریج عاقل تر می شود. در مرحله آزادی برونی، حکومت های استبدادی ریشه کن می شوند و انسان به مقام استقلال از هر آنچه غیرعقلی است می رسد؛ به ویژه از اسارت تمایلات نفسانی و عملاً از حکومت های استبدادی آزاد می شود. این دیدگاه دارای نقاط مشترک بسیاری با دکترین مهدویت مطرح شده از سوی متفکران شیعه است؛ به طوری که می توان دیدگاه کانت درباره غایت تاریخ را با اندکی اغماض، توجیه عقلانی و طبیعی دکترین مهدویت دانست.

واژگان کلیدی

مهدویت، تکامل عقل، حرکت تاریخ.

* دانشجوی دوره دکتری، کلام امامیه دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) (m.taherisa@gmail.com).
** استادیار دانشگاه تهران.

مقدمه

موعودگرایی و مهدویت از خواسته‌های مهم بشری است که انسان‌ها با داشتن ادیان و مذاهب مختلف، ره به سوی آن دارند. آنان با وجود نگرش‌های متفاوت عقیدتی، روز موعود را می‌بینند؛ روزی که رسالت‌های آسمانی با همه اهدافش در زمین تحقق می‌یابد و راه ناهمواری که در طول تاریخ برای انسان دشوار بود، پس از رنج بسیار هموار می‌شود. نه فقط مؤمنین، بلکه دیگران نیز به عالم غیب چشم دوخته‌اند، تا آن‌جا که انتظار روز موعود، مکتب‌هایی که هرگز زیر بار مسائل غیبی نمی‌روند را فرا گرفته است. پیروان مکتب ماتریالیسم دیالکتیک که تاریخ را بر اساس تضاد تفسیر می‌کنند نیز منتظر روزی هستند که همه این تضادها از میان برود و صلح و هم‌زیستی به پیروزی رسد (شاکری زواردهی، ۱۳۹۲: ۱۷).

مهدویت، بر پایه فلسفه متعالی تاریخ بنا نهاده شده است و سه عنصر وحی، عقل و تجربه جایگاهی مهم در آن دارند (صدر، ۱۴۱۹: ۷۲۲ و ۱۰۲). این دکترین در بردارنده آموزه‌هایی فراگیر ویژه امام مهدی علیه السلام است که بتواند به تبیین تفسیری راهبردی درباره تحقق جامعه‌ای مطلوب در پرتو پیوند دوسویه انسان با خدا دست یابد.

مهدویت، یعنی امیدواری به آینده‌ای روشن، پیام رهایی‌بخش به بشر سرخورده و ستم‌دیده و یقین به فرارسیدن روزی که با ظهور مردی الهی آن‌چه مردم بدان امید دارند، برآورده خواهد شد.

دکترین مهدویت، نظریه کامل و جامع برای تفسیر و اداره زندگی (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و...) بشر و پاسخ اساسی به تمامی نیازهای واقعی و بنیادین انسان‌هاست و به عبارتی دکترین مهدویت، آموزه‌ای اعتقادی، جهانی و بر محور مهدویت است که تفسیری راهبردی از عرصه‌های اساسی حیات بشری ارائه می‌دهد و در نگرش، انگیزش و کنش انسان‌ها و ساحت‌های مختلف زندگی اجتماعی آن‌ها، تحوّل بنیادین ایجاد می‌کند (پورسیدآقایی، ۱۳۸۴: ۱۰).

کانت در زمره فیلسوفانی است که به آینده تاریخ بشری با دیدگاهی تکاملی می‌نگرد و جهان را همچون نطفه‌ای می‌داند که باید از مراحل مختلف خود عبود کند که به مرحله کمال خود در سطحی جهانی و با فرمانروایی واحد دست یابد. البته از فیلسوفی که با نگاهی عقلانی و از آبشخوری صرفاً فلسفی به موضوع می‌نگرد، انتظار نمی‌رود اندیشه فرجامین را آن‌گونه که دین از سرچشمه وحی آن را بیان می‌کند، تبیین کند. به همین دلیل است که برای تفسیر و تبیین روشن‌تر در همه مقولات و از جمله مقوله «مهدویت»، نیازمند آموزه‌های روشن و مبتنی بر

عقلانیت دینی هستیم که در آیین اسلام به‌ویژه مذهب شیعه وضوح تام یافته است.

مبانی اعتقادی مهدویت

برای شناخت عمیق از مهدویت باید با مبانی آن آشنا شد. این مبانی ریشه در فطرت انسان‌ها دارد.

۱. نجات خواهی

از جمله آرمان‌های زیبای بشر، انتظار برای بهبود زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی انسان‌ها و پایان خوش تاریخ یا همان امید به نجات بخشی و آمدن منجی و موعود است (شاکری زواردهی، ۱۳۹۲: ۵۵).

عقیده ظهور موعود و منجی در تاریخ ادیان، برخاسته از ضرورت نجات خواهی، فرجام نیک و رهایی است که اصل و امید مشترک همه ادیان و انسان‌ها به شمار می‌رود. نجات و نجات بخشی در این دنیا به دو صورت قابل تصور است: نجات فردی و نجات اجتماعی. نجات فردی یعنی افراد معدودی در جامعه، محیط فاسد خود را نجات یافته بدانند؛ نجات اجتماعی نیز یعنی دستیابی جامعه انسانی در ساحت‌های گوناگون زندگی مادی و معنوی به نجات و سعادت و رهایی حقیقی (همو: ۵۶).

۲. کمال خواهی

کمال خواهی و کمال‌گرایی و حرکت به سوی کسب سعادت و جنبش و تلاش در مسیر رفع کاستی‌ها آرمانی است که ریشه در فطرت همه انسان‌ها دارد. همه ادیان و مکاتب ادعای کمال خواهی و داعیه رسانیدن پیروان خود به قله سعادت دارند؛ به‌ویژه در توصیف موعود، او را مبشر و آورنده خوبی‌ها و کمالات می‌دانند. از این رو می‌توان گفت کمال خواهی یکی از مبانی موعود‌گرایی است (همو: ۳۳۵).

فلاسفه، کمال انسان را در دو بُعد نظری و عملی می‌دانند. کمال نظری در تعقل هستی است، آن‌چنان که هست و کمال عملی در بودن، آن‌چنان که باید و در انجام دادن، آن‌چنان که باید.

در بحث کمال خواهی و مهدویت، هر دو قسم کمال مورد بحث است؛ چون بنابر عقیده صحیح درباره مهدویت، ظهور حضرت، ظهور علم و دانش همراه با پیشرفت اخلاق و خودسازی و انسانیت است. فطرت کمال خواهی انسان‌ها نیز خواستار دانستن و انجام بهترین‌هاست. اصولاً هیچ‌گاه انسان از دانش‌طلبی و دانش‌افزایی و حرکت به سوی خوبی‌ها

اشباع نمی‌شود و هر روز تلاش می‌کند کمالات بیشتری را در هر دو جنبه به دست آورد. از این رو، می‌توان از هر دو قسم کمال نظری و عملی به غایت و هدف نهایی بشر تعبیر کرد.

کمال یعنی غایت چیزی که طبیعت به جبلت خودش به سوی آن در حرکت است (مطهری، ۱۳۸۳: ج ۸، ۸۷) و فطرت و آفرینش هر مخلوق به گونه‌ای است که به سوی سعادت خود هدایت یافته است (طباطبایی، ۱۳۹۴: ج ۱۶، ۱۸۳).

از دیدگاه اسلام و حکمای الهی و بر اساس نقل و عقل، رسیدن به زندگی اجتماعی مبتنی بر معنویت و دولت کریمه که در پی ظهور منجی و موعود مستقر می‌شود یکی از کمالات جمعی انسان است. از نظر اسلام و بیشتر مکاتب هدف و غایت آفرینش بشر رسیدن به سعادت و مقام عبودیت است؛ رسیدن به حیات معقول و طیبی که تحقق آن در دولت مهدی و موعود ادیان میسور است؛ دولتی که دانش، عدالت، رفاه و... در آن موج می‌زند و راه پیمودن سعادت و دستیابی به کمال فراهم است (شاگری زواردهی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

حرکت آزادانه، آگاهانه و سازنده‌ای که در جهت فعلیت استعدادهای درونی و شکوفایی شخصیت و حیات آدمی صورت گیرد، کمال انسانی نامیده می‌شود؛ مثلاً عدل و داد یکی از جنبه‌های طبیعت انسان و از جمله اموری هستند که موجب تعالی و شکوفایی زندگی می‌شوند. بنابراین، هر اقدام و عمل سازنده‌ای که انسان از روی اختیار و آگاهی و در جهت تحقق استعدادهایش انجام دهد، تکامل نامیده می‌شود (نصری، ۱۳۶۳: ۲۸۷).

از آن جا که دستاورد مهدی علیه السلام و موعود و منجی در همه ادیان والاترین کمال هاست، عقیده به مهدویت، موعود و منجی، از مصادیق کمال خواهی و کمال جویی به شمار می‌رود. در دولت مهدی، عشق به کمال مطلق، دانش، زیبایی، دین‌داری، عقلانیت و... به اوج خود می‌رسد. اگر حقیقت جویی، کمال‌یابی و گرایش به خوبی‌ها و زیبایی‌ها فطری انسان است، اصلاح نهایی، تحقق عدالت و حکومت صالحان از مصادیق بارز فطری به شمار می‌آیند. از این رو می‌توان گفت مفهوم عام موعود و مهدویت، ریشه در فطرت همگان دارد و همگان طالب آن‌اند.

۳. عدالت خواهی

عدالت‌دوستی و عدالت خواهی، مطلوب بشر است. دوستی و گرایش به عدالت چنان فراگیر و مورد اقبال انسان هاست که هیچ تردیدی در فطری بودن آن نمی‌ماند. هرچند عدالت خواهی از مصادیق کمال خواهی است، از آن جا که برقرای قسط و عدالت، آرمان دیرین بشر و متوقع ادیان از موعودشان به شمار می‌رود، سعادت دنیایی و اخروی انسان در گرو ایجاد و عمل به آن

و از همه مهم‌تر، برقراری آن، برترین ارمغان دولت مهدی علیه السلام است. عدالت خواهی به عنوان یک مبنای جداگانه موعودگرایی و مهدویت مورد توجه قرار می‌گیرد. از نظر اسلام، عدل از صفات خداست و خلقت آسمان‌ها و زمین بر اساس عدالت است. از این رو اقامه قسط و عدل مهم‌ترین رسالت انبیا علیهم السلام و از مهم‌ترین اهداف مهدی موعود علیه السلام است. اسلام همواره بر تحقق انواع عدالت در ساحت‌های گوناگون تأکید کرده و قیام قیامت نیز بر اساس ترازو و عدل است (شاکری زوردهی، ۱۳۹۲: ۳۳۶).

در اندیشه مهدوی، عدالت، قسط و دادگری اصل است و از ظلم و ستم و تجاوزگری خبری نخواهد بود؛ مظلومان و ستم‌دیدگان یاری خواهند شد و ناراحتی، ناامنی و گرفتاری‌های آنان رفع می‌شود (صدر، ۱۹۸۲: ج ۲، ۴۸۸ - ۵۰۱). امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

به خدا سوگند که عدالتش را تا آخرین زوایای خانه‌های مردم وارد می‌کند، همچنان که سرما و گرما وارد خانه‌ها می‌شود. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۶۲، ح ۱۳)

حرکت تکاملی تاریخ از دیدگاه اسلام

با توجه به مبانی ذکر شده، سرشت تاریخ با فطرت انسان گره می‌خورد. در واقع انسان، جامعه انسانی و تاریخ او در ارتباط با جهان‌شناسی در نظر گرفته می‌شود. در جهان‌شناسی اسلامی هدف از آفرینش، به تبع آفریننده آن، کمال محض است (طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۲، ۱۱۳). در این جهان‌شناسی حرکت عمومی جهان و هر چه در آن قرار دارد، به سوی وجود کامل فنا ناپذیر است. این جهان‌شناسی برای هر کار، هدفی در نظر می‌گیرد و این هدف همانا رسیدن به کمال آن چیز است. به این ترتیب، وجود قوانین تخلف‌ناپذیری در هستی ضروری می‌نماید که در پرتو آن قوانین، تربیت و هدایت عمومی به سمت کمال هر موجودی ممکن شود. از این دیدگاه، لازمه هدایت عمومی، از یک سو وجود روابط حقیقی هر موجود با دیگران و از سوی دیگر، رابطه میان هر نوع از موجودات با آثار و غایات آن نوع است (همو، ج ۲، ۳۵۶). به این ترتیب، جهان‌شناسی اسلامی معرف جهانی با موجودات فعال و همبستگی کامل میان اجزای هستی است. در این جهان‌شناسی، هر نوع از موجودات، مجهز به ابزار و قوای متناسب با هدف زندگی خویش است. در این میان انسان نیز حلقه‌ای از زنجیره هستی تلقی می‌شود و تافته‌ای جدا بافته نیست. بر این اساس، ساختمان وجودی آدمی مطابق با کمال وجودی اوست و می‌تواند در صورت خواست او، در مسیر کمال نوعی‌اش قرار گیرد. در جهان‌شناسی اسلامی، ویژگی مطابقت جسمانی و روانی آدمی با کمال هستی‌اش فطرت نامیده می‌شود و به تبع، امر

فطری امری تلقی می‌گردد که با حرکت عمومی و کمالی جهان به مقتضای دستگاه آفرینش و تربیت تکوینی آن، تضاد و تناقضی نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۷: ج ۱، ۲۱۰).

بنابراین در انسان‌شناسی اسلامی، انسان موجودی با سرشت الهی به شمار می‌رود و به فطرتی کمال طلب مجهز است. این انسان‌شناسی، انسانی را معرفی می‌کند که ارزش‌های انسانی در آن اصالت دارد و به صورت سلسله‌ای از تقاضاها در سرشت او نهاده شده است. در انسان‌شناسی اسلامی، انسان به موجب سرشت خود، تعالی طلب و حقیقت‌جوست و توان آن را دارد که به نیروی اراده و عقل خود طرح‌های فکری خود را طراحی کرده و به اجرا گذارد. بر این اساس، انسان‌شناسی اسلامی به ما انسانی را معرفی می‌کند که محکوم قوانین حاکم بر خود است و متناسب با این قوانین، کمالات مختلفی دارد (مطهری، ۱۳۷۵: ۴۷ - ۴۸).

از نظر فلسفه اسلامی، نه تنها انسان، بلکه جامعه و تاریخ نیز مشمول قوانین بنیادین هستی هستند و هر یک از آن‌ها مانند دیگر اجزای هستی در مسیر رسیدن به کمال خود در حرکت‌اند. بر اساس این نگرش، به جامعه و تاریخ، به فعلیت رسیدن استعدادها فطری موجود در جامعه و تاریخ، تکامل نامیده می‌شود. به این بیان، معیار تکامل تاریخ، گام برداشتن در مسیر فطرت آن است. در این بینش، انسان، جامعه و تاریخ، یک سرشت و فطرت واحد و کلی دارند و از این رو، این دیدگاه معتقد به جامعه واحد و تاریخ جهانی برای آدمی است (همو: ۳۴-۳۷).

حرکت تکاملی تاریخ از دیدگاه کانت

در اندیشه کانت، آزادی اراده یا اختیار، یک رکن انسانی یا هستی بشری است که رکن دیگر آن را شعور یا آگاهی تشکیل می‌دهد؛ یعنی انسان موجودی آگاه و آزاد است و تمام شرافت انسانی انسان در گرو این دو گوهر ذاتی اوست. به برکت آزادی و اختیار - که صفت ذاتی انسان است - آدمی می‌تواند در مقابل عوامل غیرعقلی مقاومت و ایستادگی کند. این عوامل، خواه تمایلات نفسانی و هوس‌های آنی باشد، خواه حماقت زورگویان اسیر تمایلات نفس، خواه خرافه‌ها و بقایای دوران توحش، به برکت همین آزادی رنگ می‌بازد و از زندگی انسان طرد می‌شود. اما همین آزادی ذاتی وقتی تاریخی و پدیدار شد، به شبکه علت و معلولی طبیعت پیوست و زمان‌مند گردید، از آن پس تابع نظام علت و معلولی طبیعت است. به موجب زمان‌مندی ذاتی پدیدارها و تابعیت حوادث از نظام علت و معلولی، انسان مالک و صاحب افعال خویش است. این مالکیت مبدأ تکلیف است؛ یعنی مالکیت افعال، منشأ مسئولیت انسان نسبت به افعال خویش است. این مسئولیت اخلاقی مبدأ مدنیت و انتقال انسان از

توحش به تمدن به شمار می‌رود (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۸: ۳۲).

انسان به موجب آزادی ذاتی، می‌آفریند؛ آفرینش‌های او به صورت افعال و فعالیت‌های تاریخی بروز می‌کند؛ به موجب اصل مالکیت افعال، انسان به اقدامات خود نظم می‌دهد و این نظم رفتاری، به تأسیس تمدن می‌انجامد. از این‌رو تمدن، محصول کار انسان است. نظام حقوقی در مرحله مدنیت - که وجه تمایز آن از مرحله توحش به شمار می‌آید - معلول همین مالکیت است و به تکلیف و مسئولیت انسان معنا می‌دهد (همو).

اگر انسان همین افعال را در مقیاس بزرگ - یعنی در طول تاریخ، تا آن‌جا که اسناد آن در دست است - مطالعه کند، می‌توان در میان افعال آزاد انسان، حرکتی قانونمند برای تاریخ کشف کرد. دلیل این امر آن است که تاریخ اقوام و ملت‌ها در مقاطع بزرگ تاریخی - مثلاً در طول یک هزار سال - حاکی از این است که حوادث بشری یا مجموعه افعال نوع انسان حرکتی است از بی‌نظمی به نظم، از جهل به شناخت، از خودخواهی به نوع‌دوستی، از شرارت به معقولی و از توحش به تمدن (همو: ۳۵).

این حرکت قانونمند حاکی از رشد کمی و کیفی هر دو است؛ از لحاظ رشد کمی، انسان هر روز امکانات بیشتری برای زندگی خود تدارک می‌بیند و از لحاظ رشد کیفی، مراتب بالاتری از انسانیت خود را می‌پیماید. مفاهیم حقوقی امروز از قبیل حقوق زنان، حقوق کودکان، حقوق کارگران، حقوق اسرا، حقوق پناهندگان، حقوق زندانیان، حقوق اقلیت‌های دینی و... در دنیای قدیم ناشناخته بود. این امور، بیان‌گر رشد کیفی انسان و حاکی از قانونمندی حرکت تاریخ است.

تکامل نوع انسان

همان‌طور که اشاره شد، فلسفه تاریخ اسلامی معتقد به هدفداری تاریخ است. این فلسفه به مسیر تاریخ خوش‌بین بوده و معتقد است در نهایت، جریان آن به غلبه حق منتهی می‌شود. قرآن برای ایمان، فطرت، حقیقت‌جویی و عدالت‌طلبی، اصالت می‌دهد و این امر را از نوامیس زندگی بشری تلقی می‌کند. درس‌هایی که فلسفه تاریخ اسلامی می‌آموزد، به طور مختصر بدین شرح است که اولاً باطل به تبع حق پیدا می‌شود و با نام حق حرکت می‌کند؛ ثانیاً باطل زوال‌پذیر بوده و حق جاودان است؛ و ثالثاً در نهایت این حق است که نمود داشته و چهره تاریخ را نشان خواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۳: ۱۰۲۱-۱۰۲۴). به این ترتیب هدف غایی حرکت تاریخ به سوی کمال غایی نوع آدمی است که گاهی از آن به‌رهایی از اسارت هوای نفس، نیل به فطرت و... یاد می‌شود.

کانت نیز معتقد است در وجود انسان، به عنوان تنها موجود عاقل کره زمین، هر نوع استعداد طبیعی که به کاربرد عقل منتهی می‌شود، فقط به واسطه نوع انسان می‌تواند شکوفا گردد و به تکامل برسد، نه به نحو انفرادی. این که تکامل و شکوفایی استعدادهای انسان، تنها در نوع انسان ممکن است و نه در افراد، به این دلیل است که تکامل به دلالت التزامی دال بر استمرار نامحدود است؛ مگر این که کسی منکر تکامل باشد و سیر تاریخ را نزولی تصور کند یا آن را مجموعه‌ای از حرکت‌های تکراری تعریف کند که هر دو نظریه به شکاکیت منتهی می‌شود. از این رو مردود است، وگرنه اگر فرض نزولی و تکراری بودن تاریخ انکار شود که در این صورت باید به جای آن فرض تکامل را پذیرفت، در این حال تکامل باید مستمر و نامحدود باشد؛ زیرا استمرار در ذات و معنای تکامل نهفته است، چه اگر مستمر نباشد، تنها فرض قابل تصور - اما ناپذیرفتنی - این است که دفعاتاً و به صورت پرش باشد و چنین فرضی نه پشتوانه تجربی دارد و نه وجه عقلی؛ پس باید مستمر باشد.

حال تکامل مستمر به دو صورت قابل تصور است؛ این که در مرحله‌ای از تاریخ متوقف شود - یعنی محدود باشد - یا این که تا تکامل کامل و حاکمیت مطلق عقل ادامه یابد. دلیل بطلان فرض اول این است که توقف تکامل به این معناست که ذخیره هستی به پایان رسیده باشد؛ یعنی جهان هستی، جهانی محدود باشد و این فرض تالی فاسد دیگری در پی خواهد داشت که انسان را از پذیرفتن آن منع می‌کند. بنابراین باید پذیرفت که تاریخ، یک جریان تکاملی نامحدود است. اگر چنین باشد، کمال انسانیت در هیچ زمانی در هیچ شخص بشری تحقق نخواهد یافت؛ زیرا هرچه انسان در طول تاریخ پیش می‌رود، تکامل او همچنان ادامه دارد. از این رو تکامل انسان، تکامل نوعی است و افراد، تنها پله‌های نردبان تکامل را تشکیل می‌دهند و هر یک به سهم خود این کاروان را می‌توانند یک قدم جلوتر ببرند (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۸: ۷۸).

جهان‌وطنی جامعه ایده‌آل

مکتب جهان‌وطنی (کوزموپولیتیسیم) معتقد است همه مردم جهان باید خود را هم‌وطن یکدیگر و همه جای دنیا را وطن خود بدانند. آنان هدفشان رسیدن به فرهنگ و ادبیاتی جهانی به دور از هرگونه وابستگی ملی و تفاوت‌های نژادی است؛ همان‌گونه که از اهداف و شعارهای این مکتب برمی‌آید، بنیان‌گذاران این مکتب، خواهان مردمی یک‌دست با فرهنگ و ادبیات مشترک در سراسر جهان هستند.

کانت عقلانیت کامل را مستلزم جهان وطنی می‌داند و برای اثبات نظر خود عنوان می‌کند که آن چه در کل نوع انسان به صورت آرام و تدریجی رشد می‌کند، قوای انسان است. مقصود او از قوا، حس صیانت ذات به عنوان مبدأ طبیعی خودخواهی انسان است. به موجب این نیرو که به عنوان جوهر ذاتی انسان از زمان روایان تا کانت مورد توجه بوده است، انسان موجودی است سرشار از نیروی حیاتی. این نیرو در وجود انسان به صورت قوای حیاتی بروز می‌کند. این قوا در مرحله طبیعی موجب حفظ هستی انسان در مقابل عوامل مخرب از قبیل حوادث طبیعی یا درندگان و بیماری‌ها می‌گردد و در مرحله انتقال انسان از توحش به تمدن منشأ سازندگی و آفرینش است. در این مرحله، دو عامل شعور و اختیار در رأس این قوای طبیعی قرار می‌گیرند و در پرتو این دو عامل، مجموعه قوای طبیعی، انسان را در مسیر تمدن پیش می‌برند. کانت نظام طبیعی را موجب انتقال انسان از مرحله طبیعی به مرحله قانونی می‌داند. در مرحله قانونی که عملاً وضعیت تمدن در مرحله توحش است، به تدریج عقل بر کل زندگی انسان حاکم می‌شود؛ درنده‌خویی‌ها به نظم اجتماعی، خودکامگی به نوع‌دوستی و نزاع و خشونت به دوستی و الفت تبدیل می‌شود (همو: ۳۷-۳۸).

کانت تکامل طبیعی انسان را چیزی جز تکمیل حاکمیت عقل بر جهان طبیعت نمی‌داند. حاکمیت کامل عقل به معنای رفع کامل تضادهاست و هر چه انسان در رفع تضادها موفق‌تر باشد، وحدت عقلانی او کامل‌تر است. با تشکیل ملیت‌ها تا حدود زیادی از تضادها کاسته شده است؛ اما به همان نسبت که ملتی در مقابل ملت دیگری قرار می‌گیرد، تضاد و عدم معقولیت وجود دارد. از این رو کمال وحدت عقلانی و رفع تضادها عملاً به معنای درگذشتن از هرگونه حد و مرزی است که منشأ اختلاف باشد. رفع کامل اختلاف‌ها آن جاست که کره زمین به صورت یک وطن واحد برای ساکنان عاقل آن درآید و تمام مرزها برداشته شود. مرزهای جغرافیایی به عنوان حدود تمایز منافع، از اختلاف و تضاد و عدم عقلانیت حکایت دارد. بنابراین عقلانیت کامل یا طرح جامع عقلانی مستلزم جهان وطن است. تا هنگامی که طرح جهان وطن تحقق نیافته است، به نظر می‌رسد تاریخ نوع انسان نمی‌تواند نظامی قانونمند باشد (همو: ۴۳).

اگرچه این مکتب اصطلاحی است که از سوی برخی نویسندگان غربی در قرن بیستم وارد ادبیات جهان شده و در واقع علیه برخی تفکرات میهن پرستانه گروهی از نوسندگان نیمه دوم قرن هجدهم پایه‌ریزی شده است، اما چنین دیدگاهی با برنامه‌ها و ساز و کارها و آثار حقوقی خاص خود هدف نهایی دین اسلام است؛ چرا که آرمان نهایی اسلام درباره رابطه و مناسبات انسانی، رسیدن به امت واحد بشری است. همچنین درباره سرزمین خواهان از میان رفتن

مرزهای جغرافیایی و به وجود آمدن کشور واحد جهانی تحت حاکمیت قانون واحد الهی است. از جمله اهداف رسالت جهانی پیامبر اسلام ﷺ، سرعت بخشیدن به روند حرکت تکاملی جامعه بشری برای رسیدن به این مرحله است. قرآن کریم درباره گستره رسالت پیامبر اسلام ﷺ صریح و روشن این مسئله را اعلام می‌دارد که رسالت پیامبر محدود به سرزمین و مردم خاص نیست، بلکه پیام و دعوتش جهانی است و او موظف است مردم جهان را به دور از هرگونه نژاد و رنگ، زبان و ... به اسلام دعوت کند. برای نمونه در سوره سبأ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾؛ (سبأ: ۲۸)

و تو را جز به سوی همه مردم نفرستادیم.

مسئله برقراری حکومت واحد جهانی در آخرالزمان و استقرار عدالت به وسیله امام زمان علیه السلام که مورد نظر تمامی ادیان است و با عنوان مهدویت، معتقد تمامی مسلمانان است. اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزش‌های انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل و بالأخره اجرای این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالی قدر - که در روایات متواتر اسلامی از او به مهدی تعبیر شده است - اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و مذاهب اسلامی با تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی بدان مؤمن و معتقدند. این اندیشه بیش از هر چیز، عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر را دربر دارد که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک و ابتر است (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۴).

تشکیل حکومت واحد جهانی

با تحلیلی کوتاه و رویکردی سیاسی اجتماعی، ضرورت حکومت، آن هم از نوع حکومت واحد و جهانی، برای تحقق آرمان‌های موعود ادیان، آشکار می‌شود. بهبودی حیات اجتماعی و آینده تاریخ و سامان یافتن سرنوشت انسان‌ها از نظر بیشتر فلاسفه و سیاستمداران به دست خود انسان‌هاست. روند شکل‌گیری تاریخ و حکومت‌ها، امری قهری و اجباری نیست؛ بلکه در اختیار و اراده انسان‌هاست. از این رو می‌توان گفت همه پیروان ادیان و مکاتب که در انتظار منجی موعود و تحقق وعده‌ها هستند، باید دست به کار شوند. آغاز کار و تحقق آرمان‌ها در سایه تحقق حکومت قدرتمند است؛ زیرا سیاست و تدبیر حیات انسان‌ها با دولت و حکومت، پیوندی ناگسستنی داشته، نجات و استقرار کمال و عدالت به منزله مهم‌ترین ارمان منجی

موعود، نیازمند برقراری حکومت است. از این رو، لازمه رسیدن به نجات فردی و اجتماعی، نجات کامل و نجات همگانی درگرو حضور رهبر و تشکیلات است و نیز لازمه تحقق کمال و عدالت، تشکیل نظامی کارآمد و جهانی است؛ چون کمال و عدالت، هر دو جهانی هستند (شاگری زواردهی، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

قرآن و سنت دو منبع اصلی اسلام، درباره حکومت واحد جهانی سخن فراوان دارند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾. (انبیاء: ۱۰۵)

بر اساس روایات «عباد صالح»، قائم علیه السلام و اصحاب اویند (قمی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۷۷). آیه به صراحت می‌فرماید: «الأرض»؛ یعنی همه زمین در قلمرو حکومت صالحان است؛ چنان که در آیه‌ای دیگر آمده است:

﴿الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ﴾. (حج: ۴۲)

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود:

هذه لآل محمد المهدي واصحابه يملكهم الله تعالى مشارق الأرض ومغاربها. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ۱۴۴)

نیاز انسان به سرور و رهبر از دیدگاه کانت

از جمله اصولی که کانت در فلسفه تاریخ خود به آن اشاره می‌کند، نیاز انسان به رهبر و سرور است و آن را یکی از مسائل دشواری می‌داند که به دست خود انسان باید حل شود:

این دشوارترین مسئله و در عین حال، مسئله‌ای است که به دست انسان حل می‌شود. این دشواری که معنای اصلی این مسئله را در پیش چشم قرار می‌دهد، این است که انسان وقتی با هم‌نوعان خود زندگی کند، به آقا احتیاج دارد؛ زیرا در ارتباط با هم‌نوعان خود از آزادی خود بد استفاده می‌کند و گرچه به عنوان موجودی عاقل، طالب قانونی است که به طور کلی حدود اختیار او را معین کند، با این وصف، به موجب تمایلات حیوانی خودکامه‌اش، هر جا بتواند خود را از قانون معاف می‌کند. (کانت، ۱۳۷۸)

وی در این اصل، ضمن طرح موضوع رهبری یا مدیریت، به چهار مطلب در شرح نیاز انسان به رهبری و مدیریت انسانی یا به قول او احتیاج به یک آقا اشاره می‌کند:

۱. نیاز جامعه بشری به مدیریت؛

۲. دشواری تدارک مدیریت و حل این مسئله؛

۳. مدیر یا رهبر باید موجودی بشری باشد؛

۴. صفت عمده او عدالت است.

مقصود کانت از نیاز انسان به یک «آقا» چیست؟ آیا کانت از وجود هیتلر و امثال او خبر می‌دهد؟ آیا منتظر «مهدی» و امام «زمان» است؟

لحن کانت چنان است که اقتدار و توانمندی را شرط وجود مدیر می‌داند؛ زیرا باید بتواند خودخواهی‌های انسان را در هم بشکند. و اما چنین موجودی حاصل تکامل انسانیت انسان است؛ پس باید منتظر او در آینده باشیم و گویی این «منجی» در آینده خواهد آمد. کانت با ذکر صفت عدالت برای مدیر نشان می‌دهد که هدف او امثال هیتلر نیست و از این که او را حاصل تکامل انسانیت انسان می‌داند، می‌خواهد بگوید آن‌گاه که جهان پراز عدل و داد شود چنین موجودی خواهد آمد، نه آن‌گاه که پراز ظلم و ستم گردد و از آن‌جا که بر انسان بودن او تأکید دارد نشان می‌دهد که در نظر او، این مدیر و رهبر زمانی خواهد آمد که انسان تربیت و تکامل یافته باشد. دشواری موضع از همین‌جا برملا می‌شود؛ زیرا چنین مقامی نه بالفعل در جامعه بشری موجود است و نه با یک اعجاز آسمانی وارد جامعه می‌شود؛ بلکه این خود انسان است که باید شرایط آمدن چنین رهبری را مهیا کند. اما کانت نوید می‌دهد که این مسئله به دست انسان حل می‌شود. به این ترتیب یک راه بیشتر برای رسیدن به این هدف پیش پای ما نیست و آن این که «منتظر آینده» بمانیم تا تکامل انسانیت به برکت استمرار تجربه‌ها تحقق یابد و میوه این تکامل به صورت «مدیر عادل» فرا رسد. اگرچه ممکن است این مدیریت و رهبری، در وجود یک نفر تحقق یابد، اما تحقق آن چیزی جز تسلط عقل بر تمایلات حیوانی نیست. پس آن‌چه به عنوان مدیریت عادل تحقق می‌یابد، حاکمیت عقل است؛ خواه در وجود یک نفر یا در وجود گروهی از افراد یا در صورت یک تکامل آرمانی در یک مدینه فاضله، در وجود تمام افراد. به این ترتیب رهبری یا مدیریت، اصولاً عبارت است از حاکمیت عقل و به این اعتبار می‌توان آن را مدیریت عامه نامید (صانعی دره‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۱).

می‌توان هم‌صدا با دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی در کتاب *دیباچه‌ای بر رهبری* پرسید: آیا نیازی اصیل و عمومی به رهبری که زاینده شرایط و مقتضیات زندگی اجتماعی باشد، وجود دارد؟ یا آن‌که رهبری کیفیتی تحمیلی، از طرف افراد خودکامه و جاه‌طلب، بر توده‌های مردم است؟ به عبارت دیگر، آیا رهبری ضرورتی راستین و اجتماعی است یا القای شبهه و تلقینی کاذب و مردم‌فریب است؟ (صاحب الزمانی، ۱۳۴۵: ۲۷)

در پاسخ این پرسش‌ها می‌توان گفت از دیدگاه کانت، رهبری انسان یا مدیریت اجتماعی، به

شرط آن که به معنای حاکمیت عقل باشد، یا آن چه در این جا مدیریت عامه نامیدیم، البته یک نیاز ضروری و برخاسته از فطرت ذاتی انسان است.

نیاز جامعه بشری به مدیریت، نیاز وحدت بخشیدن به نیروهای متفرق است. انسان به موجب سرشت طبیعی خود، ترکیبی از استعدادها، تمایلات، نیروها، احساسات، عواطف و قوای ادراکی است. این مجموعه اگر تحت «رهبری عقل» وحدت و انسجام نیابد، مانند آبی که در شیارهای زمین و جویبارهای پراکنده جاری باشد، مزرعه‌ای را سیراب نمی‌کند و محصولی به بار نمی‌آورد. مسئله تفرق یا وحدت نیروها تحت هدایت عقل، وقتی از فرد عبور کنیم و به جامعه برسیم گسترده‌تر، پیچیده‌تر و مستلزم مدیریت حکیمانه‌تر است. این مدیریت عامه، مرکز ثقل جامعه بشری است. نیروهای طبیعی انسان اگر تحت هدایت عقل قرار نگیرد هرز می‌رود و مانند وضعیت طبیعی و ماقبل مدنی انسان، به رذایل اخلاقی تبدیل می‌شود. مرز بین فضیلت و رذیلت، چگونگی استفاده از نیروهای طبیعی است. این نیروها اگر به هدایت عقل عمل کنند، عملکرد آن‌ها فضیلت است و اگر بدون هدایت عقل عمل کردند، حاصل کار آن‌ها رذیلت و انحراف است.

اگر تقدیر تاریخی انسان این باشد که مدنیت را خود از درون ذات خود برآورد؛ یعنی انسان هم منبع و مخزن مدنیت باشد و هم مجری آن. حل این مسئله جز در یک فرایند وسیع تاریخی به نوع دیگری ممکن نیست. مدت زمان این سیر به وسعت طول عمر نوع انسان در طبیعت است. زمان فرا رسیدن مدیریت عامه - یعنی همان حاکمیت عقل - زمان بلوغ انسان است. نمود ضعیف و کم‌رنگی از این بلوغ در بلوغ فردی دیده می‌شود. رفتار فردی انسان در طول عمر یک فرد، به تدریج عاقلانه‌تر می‌شود و عقلانیت‌های فردی به صورت ذخایر تاریخی در طول نسل‌های پی در پی، در نهایت بلوغ نوعی انسان را می‌دهد. پس راه حل این مشکل در تاریخی کردن قضیه است. با گذشتن نسل‌ها یکی پس از دیگری، تجربه‌های انسانی برهم انباشته می‌شود و حاکمیت عقل به ظهور می‌رسید و مدیریت عامه در جامعه بشری تحقق می‌یابد. این ترسیم عقلانی حرکت تاریخ است و در مقابل همه بینش‌های شکاکانه قرار دارد.

بنابراین انسان به سروری احتیاج دارد که خودخواهی او را درهم شکند و به تبعیت از اراده عامی وادارش کند که هر کس بتواند به موجب تبعیت از آن، آزادی خود را حفظ کند. اما چنین سروری را از کجا می‌توان پیدا کرد؟ از هیچ جا، مگر خود نوع انسان. اما نوع انسان حیوانی است که خود به یک آقا و سرور محتاج است. از این رو آغاز مسئله به هر صورت که باشد، درک این مطلب دشوار است که انسان چگونه می‌تواند برای تحقق عدالت عمومی به یک مرجع عالی

دست یابد که خود عادل باشد؛ خواه این مرجع در شخص واحد یا در یک گروه برگزیده باشد؛ زیرا هر یک از افراد، اگر حاکمی با قدرت قانونی بر او نظارت نکند، همواره خود به خود، از اختیار و آزادی خود سوء استفاده خواهد کرد. اما این مرجع عالی باید خود مقامی عادل و البته یک انسان باشد (کانت، ۱۳۷۸).

کانت از رهبری و مدیریت انتظار عدالت عمومی را دارد. مسئله مدیریت عادلانه یا وجود یک رهبر عادل برای جامعه، مسئله اصلی نویسندگان فلسفه سیاسی از زمان افلاطون تا امروز است. افلاطون، اولین فیلسوفی است که مسئله عدالت را به عنوان مرکز ثقل هدایت اجتماعی تشخیص داد. کتاب *جمهورا* - که بعد از *قوانین*، پر حجم‌ترین اثر باقی مانده از افلاطون است - با این سؤال آغاز می‌شود که عدالت چیست؟ و در جواب این سؤال، تحری شده است. افلاطون به چهار فضیلت اصلی به نام حکمت، شجاعت، عفت و عدالت معتقد است. افلاطون این صفات را نخست در نفوس فردی شناسایی کرده و سپس با تشبیه جامعه، به اعتبار وحدت آن، به یک فرد، به وحدت اجتماعی هم نسبت داده است و همچنان که فرد باید عقیف و شجاع و حکیم و عادل باشد جامعه هم باید از این صفات برخوردار باشد. در نظر افلاطون بین فضایل چهارگانه، پیوندی منطقی برقرار است. نفس دارای سه قوه است و فضیلت اخلاقی حاصل عملکرد معتدل هر یک از قوای سه‌گانه است. یکی از نشانه‌های رعایت اعتدال، مداخله نکردن قوای نفس در کار یکدیگر است. از این دو خاصیت - یعنی عملکرد معتدل و دخالت نکردن در کار قوای دیگر - در هر یک از قوای سه‌گانه نفس، صفتی تحقق می‌یابد که فضیلت آن قوه است؛ فضیلت عفت، صفت قوه شهویه، فضیلت شجاعت، صفت قوه غضبیه و فضیلت حکمت، صفت قوه ناطقه. از اعتدال و هماهنگی صفات مذکور، صفت چهارمی به نام عدالت بروز می‌کند که خاص هیچ یک از قوای نفس نیست؛ بلکه حاصل هماهنگی قوای سه‌گانه است. به این ترتیب عدالت از فضایل وابسته است و مانند دیگر فضایل وجود مستقل ندارد. بنابراین وجود آن مشروط به سه فضیلت دیگر است؛ اما از آن سه فضیلت، تقدم با حکمت است؛ زیرا در نظر افلاطون عفت و شجاعت باید مطیع حکمت باشند. به این ترتیب، مسئله عدالت در نظر افلاطون، به مسئله حکمت بازمی‌گردد. افلاطون در کتاب *جمهورمی* گوید:

شخص عادل اجازه نخواهد داد که اجزای مختلف نفس وی در کار غیر مربوط به خود دخالت کنند یا یکی از آن‌ها نسبت به وظیفه دیگران تجاوز نماید؛ بلکه برعکس در درون خود نظم واقعی برقرار می‌سازد، بر نفس خویش حکومت می‌کند، اعمال خود را تابع انضباط قرار می‌دهد، در باطن صلح و صفا ایجاد می‌نماید و میان سه جزء نفس

خوبش هماهنگی تولید می‌کند. (افلاطون، ۱۳۸۸: ۲۷۵)

نکته حکیمانه در آموزه‌های افلاطون، این است که رهبر عادل در جامعه ظالم تحقق نمی‌یابد. بروز صفت عدالت در کل جامعه و یکان‌یکان افراد، متناسب و دارای یک ساخت و کار واحد است. برنامه‌ریزی برای تربیت مدیر عادل همان برنامه‌ریزی برای تربیت جامعه عادل است. جان کلام و لبّ مطلب و روح نظریه کانت در دشواری یافتن رهبر و مدیر عادل، همین است که این یک معضل اجتماعی نوع انسان است. «رهبر عادل» زمانی خواهد آمد که انسان با تربیت و تکامل عقلانی خود و جامعه، شرایط را برای آمدن او مهیا کند.

ویژگی‌ها و اهداف حکومت واحد جهانی امام مهدی علیه السلام

تحلیل و بررسی اوصاف، برنامه‌ها، دستاوردها و کارکردهای حکومت واحد مهدوی در چشم‌انداز مکتب اسلام و تشیع، این حقیقت را تأیید می‌کند که هدف حکومت مهدوی، برقراری عدل و انصاف بر اساس دین اسلام است. این هدف نیز برای زمینه‌سازی عبادت و عبودیت است و تحقق عبادت و مقام عبودیت نیز هدف نهایی خلقت است. بنابراین ظهور دولت مهدوی ریشه در هدف آفرینش دارد. این جاست که موعودباوری در اسلام و شیعه بسیار فراتر از دنیای مادی و حیات فردی است و دولت مهدوی حرکت همه انبیا را به نتیجه می‌رساند.

برنامه‌های حکومت جهانی مهدوی جامع و بر اساس نیازهای انسان فراهم آمده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. تکامل عقلانی انسان‌ها

از جمله شاخصه‌های بسیار مهم حکومت امام زمان علیه السلام، رشد عقول و بلوغ عقلانی انسان‌ها اعم از کارگزاران حکومتی یا توده‌های مردمی است. در آن زمان، جامعه، عقل و اندیشه تکامل یافته، حکومت نیز بر اساس عقل و خردمندی حرکت خواهد کرد. احساسات بی‌مهار و تعصبات سرکش و تبلیغات ساختگی و دروغین در آن جا رنگ و نقشی ندارد (نک: کریمی جهرمی، ۱۳۸۳: ۶۷۵). امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

هنگامی که قائم ما قیام می‌کند، دست خود را بر سربندگان می‌نهد. پس عقل‌های آنان جمع و متمرکز گردیده و خرد و واقع‌بینی آنان کمال خواهد یافت. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ح ۳۳۶۳)

۲. تکامل و توسعه علمی

هدف از خلقت انسان، رشد و تکامل معرفت و شناخت اوست. از این رو باید روزی این هدف

تحقق یابد و روزگار دانش‌های راستین و پیروزی خرد بر مجهولات فرا رسد. از این‌رو در دوران ظهور - که روزگار تحقق همه آرمان‌های انسانی و الهی است - شناخت انسان به تکامل نهایی می‌رسد و در ابعاد گوناگون دانایی از جهان‌شناسی، انسان‌شناسی و خداشناسی، عروج لازم را می‌یابد. این موضوع از مهم‌ترین برنامه‌ها و اقدام‌های امام مهدی علیه السلام است (حکیمی، ۱۳۸۱: ۱۸۴).

در حکومت مقدس مهدوی، علم و دانش و فرهنگ، سیر تکاملی خود را به نهایت می‌رساند و همه افراد جامعه، واجد علم، سواد و دانش کافی و گسترده خواهند شد (شاگردی زواردهی، ۱۳۹۲: ۲۹۷). از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

علم، ۲۷ بخش است و همه آن چه رسولان الهی آوردند دو بخش از آن‌ها بود؛ ... ولی چون قائم ما قیام کند، ۲۵ بخش را بیرون آورده و آشکار خواهد ساخت. (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۲، ۳۳۶)

۳. رشد و تکامل اخلاق جامعه

از جمله شاخصه‌های بسیار مهم و ارزشمند و حیات‌بخش حکومت مهدوی علیه السلام رشد و ارتقای اخلاق جامعه در سطح بسیار بالا و رواج کرامت‌های اخلاقی و از بین بردن رذایل و خویهای زشت و صفات ناپسند است. همه جا سخن از صدق، صفا، وفا، تعاون، ایثار، برادری، دوستی، حیا و عفت و عصمت بوده، حسن آثار اخلاق کریمه و صفات انسانی در همه جا مشهود است (شاگردی زواردهی، ۱۳۹۲: ۳۰۲).

۴. بسط و گسترش عدالت

بارزترین و مشهورترین شاخصه حکومت حضرت خاتم‌الاولیاء گسترش عدالت است. عدل و عام و مطلق در سراسر جهان برای آحاد مردم اجرا می‌شود. این آرمان بزرگ در حکومت و دولت ولی عصر علیه السلام تحقق می‌یابد و اوست که عدل را چنان بسط می‌دهد که همه جهان را فرامی‌گیرد، بلکه جهان پراز عدل و داد می‌شود (همو: ۳۰۳).

۵. رشد تربیت انسانی

تکامل تربیت و بلوغ روحی انسان نیز از جمله برنامه‌های مهم قیام امام مهدی علیه السلام به شمار می‌رود. برنامه‌های امام علیه السلام همه در این ارتباط است و به این هدف نظر دارد. روشن است که جزء اصلی در تشکیل اجتماع صالح انسانی، خود انسان است. انسان محور اصلی برنامه‌ریزی‌ها، قوانین، علوم و دیگر مسائل جامعه بشری است. اصلاحات، تحولات و

انقلاب‌ها، نخست باید از درون انسان آغاز گردد و در حوزه وجودی او صورت گیرد و سپس به برون جامعه سرایت کند. اقتصاد، سیاست، جنگ، صلح، اخلاق، ضد اخلاق، ارزش‌ها، ضد ارزش‌ها، خوشبختی، بدبختی، ایثار، خودخواهی، مهرورزی، نظم، بی‌نظمی و... همه و همه به انسان بازمی‌گردد. بهترین برنامه‌ها و آموزش‌ها، باید به دست انسان‌های شایسته اجرا شود، وگرنه سودی نمی‌بخشد و تحولی نمی‌آفریند. بهترین قوانین، بهترین مجریان را می‌طلبد. از این‌رو، ساختن انسان و پرورش و رشد انسانیت انسان و تربیت اصولی افراد انسانی، مقدمه اصلی تشکیل هر نظام صالح و انسانی به شمار می‌رود و همین امر، همواره هدف نخستین مصلحان واقع‌گرا و انسان‌شناس است. امام مهدی علیه السلام از این نقطه زیربنایی آغاز می‌کند تا برنامه‌های دیگر او شایستگی انجام یابد و زمینه‌ها و شرایط و عوامل اصلی صلاح، شایستگی، بسامانی، رفاه، عدالت، دادگری، قانون‌شناسی، تعهدپذیری، مهرورزی، محبت، ایثار و فداکاری در سطح جامعه‌ها پدیدار گردد (حکیمی، ۱۳۸۱: ۲۰۵). امام علی علیه السلام فرمود:

چون قائم ما قیام کند، کینه‌ها از دل‌ها بیرون رود. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ۴۷۴)

کینه‌توزی، سرشتی شیطانی و نانسانی است و زمینه بیشترین ناسازگاری‌های اجتماعی همین سرشت است که از نابخردی و پایین بودن سطح فرهنگ انسانی سرچشمه می‌گیرد. با رشد تربیت و تکامل عقل، کینه‌ها به محبت و دوستی تبدیل می‌شود و روابط اجتماعی بر اصل انسان دوستی و نوع‌خواهی استوار می‌گردد؛ محبت در سطح جامعه بشری گسترش می‌یابد و آرمان دیرینه انسان‌دوستان و جامعه‌شناسان - یعنی گسترش دوستی به سراسر جامعه بشری - تحقق می‌یابد.

نتیجه‌گیری

در اندیشه کانت حرکت تاریخ از نقص به کمال، از توحش به تمدن و از حالت تضادآمیز به حالت تعادل است. محصول این حرکت تاریخی برای انسان، دستیابی به آزادی، برابری و معقولیت است. به نظر کانت، هرچه تاریخ پیش می‌رود و شرایط وحدت جامعه بشری بهتر فراهم می‌شود، تشکیل اتحادیه جهانی انسان‌ها و رفع تضاد از زندگی آن‌ها غایت تاریخ است. انسان در طول حرکت تاریخی خود به مقام آزادی و معقولیت می‌رسد. کانت معتقد است زمین وطن انسان است و جامعه جهانی، یک جهان وطن دارد. در این وطن واحد، جنگ به حکم عقل ممنوع است و دلیل ممنوعیت آن، این است که از طریق جنگ تمام افراد یا ملت‌ها نمی‌توانند به حقوق خود دست یابند؛ بلکه فقط فرد یا ملت پیروز به حقوق خود می‌رسد. از

این رو باید از جنگ پرهیز کرد؛ اما پرهیز از جنگ مستلزم صلح دائم است و تحقق صلح دائم، مشروط به این است که مرزهای تصنعی برداشته شوند و افراد، همه شهروندان یک حکومت جهانی به شمار آیند. به این ترتیب، حق طبیعی یا قانون طبیعی از طریق برقراری روابط بین‌المللی، وحدت جامعه جهانی را نوید می‌دهد. تحقق این آرمان، مستلزم تأسیس یک قانون مدنی کامل جهانی است.

از سوی دیگر، در دکترین مهدویت، حکومت واحد و جهانی مهدوی، فرجام متعالی و شکوهمند آینده تاریخ و سرمنزل تکامل یافته تاریخ بشری است و به دیگر سخن، پیش‌بینی و حیانی هدف و مقصود تاریخ و پایان حرکت پرفراز و نشیب تاریخ به شمار می‌رود. در یک کلام، این حکومت، تحقق معناداری و غایت‌مندی تاریخ و سرنوشتی روشن و محتوم برای آینده تاریخ است.

مهدویت به معنای امید و انتظار سازنده و پویا به عدالت جهانی و انسانی یا موعودگرایی متعادل و متعال است. مهدویت‌گرایی، همان آینده‌نگری، منجی‌گرایی، نهایت‌گرایی و تکامل‌گرایی است که پدیده‌ای فراگیر، ریشه‌دار و دیرپا به شمار می‌رود. مؤلفه‌های مرتبط با مهدویت نیز عبارت‌اند از: فراگیری و عام‌گرایی، عدالت‌گرایی، معنویت‌گرایی و کمال‌بخشی، حق‌گرایی و نابودی باطل، خشونت‌ستیزی، تأمین خشنودی مردم، شایسته‌سالاری و ایجاد هماهنگی.

در نگرش اسلامی، سرانجام تاریخ بشری، تحقق وعده الهی حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی است. تحقق چنین مدینه‌ای قطعی و یک سنت الهی به شمار می‌آید. تحقق چنین غایتی، وضعیت جدیدی برای بشر است که یک جامعه بشری مبتنی بر فطرت الهی را به وجود می‌آورد. همه بشر در چنین جامعه‌ای سهیم‌اند و غایت و آمال تمامی انسان‌هاست.

عقیده به مهدویت با این نگرش، به تفسیر کانتی تاریخ و سیر آن پیوند می‌یابد؛ چرا که مهم‌ترین و بارزترین برآیند دکترین مهدویت، معنویت، عدالت و عقلانیت است و دست‌یازدین به این سه مؤلفه، نشانه کمال خلقی، اجتماعی و عقلی انسان است.

شیعه معتقد است عصر مهدوی، مقدمه رسیدن به این غایت بشری است. از این نگاه، اعتقاد به ظهور منجی موعود، در واقع اعتقاد به تحقق غایت بشری است که به تدبیر الهی بر جهان حاکم خواهد شد.

به این بیان، گونه‌ای فلسفه آینده‌نگری با عقید مهدویت پیوند می‌یابد که بر اساس آن، کار و کنش انسان، روزی در نیکوترین و بسامان‌ترین قالب و صورت خود جلوه خواهد کرد و جهان،

طبیعت، سیاست، حکومت، اقتصاد، رفاه، عدالت، ادراک، آموزش و طعم زندگی، در غایت رشد عقلانی خود رخ خواهد نمود. این آرمان انسانی در مفهوم «انتظار» تجلی تمام می‌یابد. بدین سبب، منتظران در فراسوی امروز به فردا می‌نگرند؛ فردایی که همه سویی‌های زندگی انسان در آن زیباتر و پرمعناتر است.

منابع

- افلاطون (۱۳۸۸ش)، *جمهور*، ترجمه: فؤاد روحانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- پورسیدآقای، سید مسعود (تابستان ۱۳۸۴ش)، «دکترین مهدویت ۱»، فصل‌نامه *انتظار موعود*، شماره ۱۶، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- حکیمی، محمد (۱۳۸۱ش)، *عصر زندگی و چگونگی آینده انسان و اسلام*، قم، بوستان کتاب.
- دال، رابرت (۱۳۶۴ش)، *تجزیه و تحلیل جدید سیاست*، ترجمه: حسین ظفریان، تهران، مترجم.
- شاکری زواردهی، روح‌الله (۱۳۹۲ش)، *مهدویت و آینده جهان*، قم، دفتر نشر معارف.
- صاحب‌الزمانی، ناصرالدین (۱۳۴۵ش)، *دبیاچه‌ای بر رهبری*، تهران، انتشارات عطایی.
- صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۴۱۹ق)، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه انتشاراتی حضرت معصومه.
- صانعی دژبیدی، منوچهر (۱۳۸۸ش)، *رشد عقل (ترجمه و شرح مقاله کانت با عنوان «معنای تاریخ کلی در غایت جهان وطنی»)*، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- صدر، سیدمحمد (۱۴۱۹ق)، *تاریخ مابعدالظهور*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- _____ (۱۹۸۲م)، *اليوم الموعود*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۴ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی، چاپ سوم.
- _____ (۱۳۹۷ق)، *بررسی‌های اسلامی*، به کوشش: سید هادی خسروشاهی، قم، نشر مرکز بررسی‌های اسلامی.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۹ش)، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشر نی.
- عطار موحدیان، علی (۱۳۸۳ش)، «ابعاد جهانی موعودباوری»، *نشریه معارف*، ش ۱۹، تهران، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۲ش)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۱ق)، *تفسیر قمی*، تصحیح: موسوی جزایری، بیروت، دارالسرور.
- کارگر، رحیم (۱۳۸۳ش)، *آینده جهان*، قم، بنیاد فرهنگی امام مهدی موعود علیه السلام.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸ش)، *فلسفه حقوق*، ترجمه: منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، انتشارات نقش و نگار.
- _____ (تابستان ۱۳۷۸ش)، «معنای تاریخ کلی در غایت جهان‌وطنی»، ترجمه:

- منوچهر صانعی دره‌بیدی، فصل‌نامه فلسفه، ش ۶، تهران.
- کریمی جهرمی، علی (۱۳۸۳ش)، «شاخصه‌های حکومت مهدی موعود علیه‌السلام»، مجموعه مقالات شمس ولایت (ویژه‌نامه نیمه شعبان)، تبریز، مسجد آیت‌الله انگجی.
- مجلسی، محمدباقر (بی‌تا)، بحارالانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵ش)، قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام، از دیدگاه فلسفه تاریخ، تهران، انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۳ش)، مجموعه آثار (ج ۸ و ۱۵)، تهران، انتشارات صدرا.
- معین‌الاسلام، مریم (پاییز و زمستان ۱۳۸۴ش)، «عقلانیت در دکتترین مهدویت»، انتظار موعود، شماره ۱۷، قم، مرکز تخصصی مهدویت.
- نصری، عبدالله (۱۳۶۳ش)، فلسفه آفرینش، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.

